

## معناگرایی از منظر مکتب انگلیسی در روابط بین الملل

دکتر شهروز ابراهیمی (ebrahimi-shahrooz@yahoo.com)

استادیار دانشگاه اصفهان

روح الله زمانیان (ruhullahzamanina@yahoo.com)

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

### چکیده

معناگرایی به عنوان یک مفهوم کیفی از دیرباز در میان اندیشمندان و سیاستگذاران مختلف مطرح بوده است؛ اما به شکل علمی و در قالب یک نظریه منسجم که توانایی تحلیل و تبیین مسائل بین المللی را داشته باشد مفهوم نسبتاً جدیدی است. معناگرایی در برابر مادی گرایی هویت می یابد، براین اساس تفاوت بین ماده و معنا اساساً ریشه در تفاوت واقعیت های مادی و اجتماعی دارد و در حالی که روش شناخت مادی گرایی مشاهده طبیعی است، روش شناخت معناگرایی شامل تأکید بر عوامل هنجاری، قواعد، ارزش ها، ساختارهای ذهنی و تصورات می باشد. یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه در مکتب انگلیسی این است که این مکتب دارای یک حوزه هنجارگذار است و توجه آن بر نقش عوامل معنایی و غیرمادی در بعد هستی شناسی می باشد. همچنین مکتب انگلیسی، نظریه ای ساختارگرا می باشد و به نقش کارگزار در تحلیل روابط بین الملل توجهی ندارد. از این منظر، از نظر پیروان مکتب انگلیسی، انگاره ها و معانی نیز به اندازه نیروهای مادی، عینی و محدودیت زا می باشند و بر این اعتقادند که معانی، قواعد، هنجارها و تفاسیر جامعه بین المللی هستند که در سطح کلان به این جامعه قوام می بخشند. سؤال این است که مکتب انگلیسی چگونه معناگرایی را تبیین می کند و نگاه آن به مساله ساختار- کارگزار چگونه می باشد؟ فرض مقاله این است که، معناگرایی به عنوان مهمترین بخش هستی شناسی مکتب انگلیسی مطرح است و از این بعد، مکتب انگلیسی بر خلاف نظریه های مادی گرا، بر سطح ساختار در تبیین روابط بین الملل توجه دارد. مقاله حاضر با هدف تبیین معناگرایی از منظر مکتب انگلیسی با روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای صورت می گیرد.

**واژه های کلیدی:** ماده و معنا، مکتب انگلیسی، ساختار، کارگزار، جامعه بین المللی

یکی از مهمترین مفاهیم موجود در بعد هستی‌شناسی مبحث ماده و معنا می‌باشد. در دیدگاه مادی‌گرا، موجودیت‌های اجتماعی اعم از ساختارها و کنش‌ها هم از نظر وجودی و هم عملکردی، مستقل از برداشت و فهم انسان‌ها می‌باشند و اساسی‌ترین واقعیت مورد بررسی را در واقعیت‌های مادی قابل مشاهده می‌بینند. از دیدگاه معناگرایی، موجودیت ساختار، نهادها و کارگزاران جنبه ذهنی و گفتمانی دارند و جز بر مبنای فهم انسانی نمی‌توانند وجود داشته باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۸). بنابراین، جهان موجود، جهان انگاره‌ها و ساختارهای ذهنی<sup>۱</sup> می‌باشد و این انگاره‌ها و معانی می‌باشند که به ماده هویت می‌بخشند. ساختارهای ذهنی از دیدگاه «لوسین فیبر»<sup>۲</sup>، شامل مجموعه باورها، تصورات، طرح‌های کلی ذهنی و ایدئولوژی است که در جامعه‌ای خاص گسترش یافته‌اند و «طرز تفکر» یا «روحیه»<sup>۳</sup> آن جامعه را تشکیل می‌دهند، پس این ساخت‌ها به منزله ابزار ذهنی هستند (پیرو، ۱۳۷۰: ۲۲۲).

در نگرش مادی‌گرا، معرفت کامل از طبیعت به واسطه شناخت ماهیت و یا سازمان‌دهی نیروهای مادی است در حالی که در نگرش معناگرا، شناخت جامع از جامعه به واسطه سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی است نه توزیع توانمندی‌ها؛ بعد معنایی ساختار اجتماعی را می‌توان به عنوان «توزیع شناخت» تلقی کرد که پدیده‌ای وسیع‌تر از توزیع منافع (مورد نظر خردگرایان) می‌باشد و شامل عنصر ذهنی منافع و باورها و انتظارات عام است، توزیع شناخت هم شامل باورها و هم بخش وسیعی از خواست‌ها می‌باشد (ونت، ۱۳۸۵: ۲۰۵). از این منظر واقعیت اجتماعی را نه با تبیین علی صرف، بلکه با تفسیر و تفهم باید درک نمود. معناها در حیات اجتماعی اهمیت هدایت‌کننده دارند، چون بازیگران رفتار خود را بر اساس معنایی که چیزها و سایر کنش‌گران برای آن‌ها دارند تنظیم می‌کنند و این چیزها داده شده و ازلی نیستند بلکه بر اثر تعامل به وجود می‌آیند (نصری، ۱۳۸۵: ۷۳۱).

مکتب انگلیسی<sup>۴</sup> به عنوان یک تئوری نسبتاً جدید در عرصه روابط بین‌الملل بر نقش قواعد، هنجارها، نهادها و به صورت کلی بر نقش معانی در تبیین سیاست بین‌الملل توجه دارد و سعی در تبیین سیاست بین‌الملل از این منظر را دارد. این مکتب ضمن توجه به ساختار و نادیده گرفتن

1. Mental structures
2. Lucien Feber
3. Morale
4. English School

کارگزاری دولت‌ها، معانی پذیرفته شده در سطح ساختار را برای تبیین سیاست بین‌الملل مناسب می‌داند و سعی در همگون کردن رفتار دولت‌ها از این منظر را دارد.

### ۱. چارچوب نظری

مکتب انگلیسی در اواخر دهه ۱۹۵۰ بعد از یک دوره برتری آرمان‌گرایی در بین دو جنگ جهانی، و پس از آن با تسلط واقع‌گرایی همزمان با شروع جنگ جهانی دوم و شکست جامعه الملل، به عنوان یک تئوری در عرصه سیاست بین‌الملل نمایان شد. در این زمان، مارتین وایت در پی ایجاد راهی میانه<sup>۱</sup> بین دو تئوری فوق برآمد و پس از وی توسط هدلی بول ادامه یافت. در این وضعیت، بول و وینسنت<sup>۲</sup> خود را به عنوان بخشی از سنت مشترکی به حساب می‌آوردند که بعداً آن را مکتب انگلیسی نامیدند (Dunne, 1998:7).

این مکتب به عنوان یک رویکرد نسبتاً جدید و تجدید نظرطلب در برابر واقع‌گرایی و لیبرالیسم در عرصه روابط بین‌الملل مطرح شده است. سوگنامی در این زمینه اعتقاد دارد، امروزه تصویر مناسبی از مکتب انگلیسی ارائه شده است و این مکتب بطور نسبی پدیده‌ای جدید می‌باشد (Suganami, 2003:253-271). این رویکرد تاکنون بیرون از جریان اصلی<sup>۳</sup> روابط بین‌الملل آمریکایی، به عنوان مجموعه‌ای از ایده‌ها مطرح شده است تا تفکر رجال سیاسی و سیاست‌مداران را شکل دهد، نظریه‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و ساختار اجتماعی روابط بین‌الملل را تحلیل نماید.

مکتب انگلیسی دارای ابعاد گسترده‌ای از نظر مؤلفه‌ها و ابعاد نظری می‌باشد که تعریف رابرت جکسون از آن، نشان‌دهنده این گستردگی و وسعت نظری آن می‌باشد؛

«مسائل نظری که از روابط بین‌الملل نه فقط جهان قدرت، تولید، ثروت، توانایی یا سلطه، بلکه جهان شناسایی، تعامل، عضویت، برابری، انصاف، منافع مشروع، حقوق، روابط متقابل، رسوم و سنن، توافقات و مخالفت‌ها، منازعات، جرائم، آسیب‌ها، غرامات [در مجموع] اصطلاحات هنجاری رفتار انسانی را به ذهن متبادر می‌کند» (Jackson, 1992:27).

وایت مکتب انگلیسی را به سه سنت تقسیم نموده که مفاهیم سه گانه آن را می توان نظام بین الملل، جامعه جهانی، و جامعه بین المللی نام برد. برای شناخت تفکر مکتب انگلیسی، مطالعه سنت های نظام بین الملل، جامعه جهانی و جامعه بین المللی لازم است از این رو در ادامه به بررسی سنت های نظام بین الملل، جامعه بین الملل پرداخته خواهد شد.

#### ۲. سنت نظام بین الملل

سنت نظام بین الملل که مارتین وایت پیروان آن را واقع گرا خطاب می کند به عنوان یکی از سنت های سه گانه مکتب انگلیسی در رویکرد واقع گرایان به خوبی بررسی شده است. این سنت که به تفکرات ماکیاوولی و هابز بر می گردد و با رویکرد هابزی شناخته می شود عمدتاً از واحدها «دولت ها»، تعاملات و ساختار تشکیل می گردد (Waltz, 1979: 79). بول در مورد چگونگی شکل گیری نظام بین الملل اعتقاد دارد، نظام بین الملل وقتی شکل می گیرد که دو دولت یا بیشتر به اندازه کافی با هم در تماس بوده، بر تصمیمات یکدیگر تاثیر گذاشته و به عنوان اجزای یک کل، خود را مقید و متعهد به مجموعه مشترکی از مقررات در روابط با یکدیگر نمایند. بوزان تعریف فوق را مورد تاکید قرار داده و اعتقاد دارد برای تشکیل نظام بین الملل چند عامل را باید مورد توجه قرار داد؛

۱- وجود واحدها (دولت ها)؛

۲- تعامل جدی واحدها؛

۳- سازمان یافتن واحدها بر اساس اصول تنظیم کننده (Buzan, 1993: 331).

هابز اعتقاد دارد که دولت آزاد است تا اهدافش را در رابطه با دیگر دولت ها بدون توجه به محدودیت های قانونی یا اخلاقی از هر نوع، دنبال کند. ایده های اخلاق و قانون در این سنت تنها در بافت جامعه معتبر است اما حیات بین المللی و رای محدودیت های هر نوع جامعه است. از نظر پیروان این سنت، تنها قواعد و اصولی که ممکن است رفتار دولت ها را در روابطشان با یکدیگر تحدید و محدود کند قواعد احتیاط<sup>۱</sup> یا مصلحت<sup>۲</sup> است. به این ترتیب بعضی توافق ها اگر حفظ آن ها به صلاح باشد ممکن است حفظ شوند و اگر به صلاح نباشد ممکن است نقض گردند (Bull, 1977: 25).

یکی از مهمترین مسائل سنت نظام بین‌الملل توجه آن به آنا‌رشی بین‌المللی می‌باشد به گونه‌ای که وایت اعتقاد دارد، این سنت دکترینی است که منازعه را در روابط بین‌الملل ذاتی می‌پندارد (Wight, 1992: 116). مسئله مهم دیگر در این سنت، مشکل حل‌نشده بین سیاست داخلی و بین‌المللی است. در این سنت، سیاست بین‌الملل حوزه همبستگی<sup>۱</sup>، خشونت، الزام راهبردی (Griffiths, 1999: 116)، آنا‌رشی، امنیت و بقا است و حوزه داخلی عرصه سلسله مراتب<sup>۲</sup>، نظم و عدالت به حساب می‌آید.

### ۳. جامعه جهانی

سنت جامعه جهانی یا سنت کانتی و انقلابی‌گری به آن جوانی از سیاست بین‌الملل تاکید دارد که بیشتر رنگ اخلاقی دارد تا قانونی یا واقعی و اهدافش بیشتر جهانی است تا حقوقی و عینی. پیروان این رویکرد را می‌توان افرادی مذهبی، آزادساز و برانداز تعریف کرد. از نظر وایت، انقلاب‌گرایان را به طور دقیق می‌توان به عنوان کسانی تعریف کرد که اعتقاد بسیار شدیدی به اتحاد اخلاقی جامعه دول یا جامعه بین‌المللی دارند (Wight, 1992: 8). در این سنت، افراد، سازمان‌های غیرحکومتی و در نهایت کل موجودات عالم را به عنوان یک کانون هویت و نظام اجتماعی جهانی در مرکز روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. بول در تعریف خود از جامعه جهانی می‌گوید؛ «ما جامعه جهانی را صرفاً میزانی از تعامل که همه اجزای جامعه بشری به هم مرتبط می‌کنند نمی‌دانیم، بلکه برداشتی از ارزش‌های مشترک هم وجود دارد که بر پایه آن قواعد و نهادهای مشترک هم می‌توانند ساخته شوند. در این معنا، مفهوم جامعه جهانی معادل کلیت تعامل اجتماعی جهانی است» (بوزان، ۱۳۸۵: ۵۳).

ویژگی‌های جامعه جهانی از نظر بول در سنت کانتی عبارتند از؛

- ۱- ماهیت سیاست بین‌الملل بر مبنای تعهدات اجتماعی و فراملی می‌باشد؛
- ۲- مضمون مسلط روابط بین‌الملل به طور ظاهری صرفاً روابط بین دولت‌هاست و در واقع رابطه میان همه انسان‌ها واحد و یکسان است؛
- ۳- سیاست بین‌الملل یک بازی کاملاً مبتنی بر همکاری با حاصل جمع غیر صفر است؛

۴- در این سنت، فعالیت بین‌المللی خاصی که عمدتاً معرف فعالیت بین‌المللی می‌باشند عبارتند از تضاد عمومی ایدئولوژی‌هایی که بر مرزهای دولت‌ها اثر گذاشته و جامعه بشری را به دو اردوگاه تقسیم می‌کنند. اردوگاه اول اجتماع ذاتی بشریت و اردوگاه دوم آن‌هایی که مانع این اجتماع می‌شوند (Bull, 1977: 25-26).

بول و وایت علی‌رغم تمایلات عدالت‌طلبانه‌ای که آن‌ها را به سمت این سنت مکتب انگلیسی می‌کشاند، همواره مراقب بودند که در ورطه انقلابی‌گری سقوط نکنند. بول معتقد بود جامعه جهان‌وطن<sup>۱</sup> صرفاً به عنوان یک آرمان وجود دارد و اگر به خود اجازه دهیم که تحت عنوان یک چارچوب اجتماعی و سیاسی موجود به آن پردازیم به استقبال خطر بزرگی می‌رویم (Jackson, 2005: 124).

#### ۵. سنت جامعه بین‌المللی

در خصوص چگونگی شکل‌گیری جامعه بین‌المللی، از سوی متقدمین فکری این سنت دیدگاه‌هایی ارائه شده که با هم همپوشانی ندارند. وایت دو عامل را در رشد جامعه بین‌الملل موثر می‌داند (الف) تجارت؛ (ب) زبان و فرهنگ مشترک (Linklater, 1996: 96). از نظر وایت، در درون جامعه بین‌الملل نوعی یکپارچگی فرهنگی وجود دارد و هر چه این یکپارچگی فرهنگی بیشتر باشد تمایز درون و بیرون جامعه شدیدتر می‌شود. بدین ترتیب آن‌هایی که در بیرون جامعه قرار می‌گیرند بربر بوده و جنگ مقدس، تعریف‌کننده رابطه آن‌ها با هم خواهد بود. وی چند ویژگی را برای جامعه بین‌المللی بر می‌شمرد؛

۱- جامعه‌ای منحصر به فرد است که از جوامع دیگر تشکیل می‌شود؛ جوامع سازمان‌یافته و کامل‌تری که ما آن را دولت می‌نامیم، دولت‌ها نخستین و نزدیکترین اعضایش هستند هرچند به عبارتی اعضای آن را انسان‌ها می‌نامیم؛

۲- اعضایش همیشه کم هستند در حالی که تعداد اعضای هر یک از جوامع ملی میلیونی است تعداد افراد اعضای جامعه بین‌المللی از دویست عدد فراتر نرفته است؛

۳- اعضای جامعه بین‌المللی ناهمگن‌تر از افراد می‌باشند و این ناهمگنی به دلیل کم بودن آن‌هاست. نابرابری گسترده‌ای از نظر سرزمینی، وضعیت و منابع ژئوپولیتیک، جمعیت، آرمان‌های فرهنگی و ترتیبات اجتماعی بین آن‌ها وجود دارد؛

۴- اعضای جامعه بین‌المللی به طور کلی فناپذیر<sup>۱</sup> هستند. دولت‌ها در واقع از یک دوره تا دوره دیگر از بین می‌روند و نابود می‌شوند اما عمدتاً بسیار بیشتر از طول زندگی بشر عمر می‌کنند (Wight, 1979: 106-107).

بول و واتسون جامعه بین‌الملل را به شرح زیر تعریف می‌نمایند؛

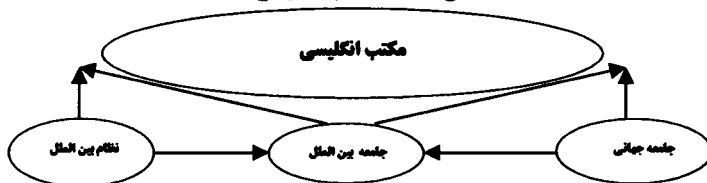
«ما جامعه بین‌المللی را گروهی از دولت‌ها (یا به طور کلی‌تر، گروهی از اجتماعات سیاسی مستقل) می‌دانیم که صرفاً یک نظام (بدین معنی که رفتار هر یک عامل ضروری در محاسبات و رفتار دیگران است) تشکیل نمی‌دهند بلکه با گفتگو و رضایت، نهادها و قواعد مشترکی برای هدایت روابطشان ایجاد کرده‌اند و نفع مشترک‌شان را در حفظ این ترتیبات می‌دانند» (Bull and Watson, 1984: 1).

چکسون ضمن پذیرش نظر بول و واتسون از جامعه بین‌المللی، بر این اعتقاد می‌باشد که؛

«جامعه بین‌المللی باید به عنوان پیوستاری از روابط اجتماعی نگریسته شود که در یک طرف آن ارتباط و تماس انسانی صرفاً آگاهانه و بسیار محدود و متناوب و در سمت دیگر، تبادل نظر و تعامل شدید و مداوم در چارچوب نهادی دقیق قرار دارد» (Jackson, 2000: 114).

چکسون معتقد است جامعه بین‌المللی مانند هر جامعه‌ای دیگر از اعضای تشکیل شده اما این اعضا از یک مقوله بسیار خاص یعنی دولت‌های حاکم تشکیل شده‌اند. این دولت‌ها بر خلاف سنت هابزی، نه تنها با احتیاط و مصلحت بلکه با قوانین و اخلاقیات نیز محدود می‌شود و برخلاف رویکرد جهان‌گرایان، در پی براندازی نظام دولت‌ها و جایگزینی آن با اجتماع جهانی بشریت نیست بلکه بیشتر مستلزم همزیستی و همکاری در جامعه دولت‌هاست (Bull, 1977: 27). شکل زیر سنت‌های سه‌گانه مکتب انگلیسی و میزان تأثیر این سنت‌ها بر این مکتب را نمایان می‌کند.

#### سنت‌های سه‌گانه مکتب انگلیسی



با توجه به مطالب پیشگفته می‌توان گفت، تأکید سنت نظام بین‌الملل به خاطر دولت محوری و منافع ملی مانع از نادیده گرفتن نقش هنجارها و معانی پذیرفته شده بین‌المللی می‌گردد و از این منظر، این

سنت جایگاه اندکی را در تفکر مکتب انگلیسی به خود اختصاص داده است و شاید تنها پذیرش دولت در درون تفکر مکتب انگلیسی که از طریق معانی موجود در ساختار بین‌الملل تعین می‌یابد از تأثیرات این سنت بر مکتب انگلیسی می‌باشد. جایگاه سنت جامعه جهانی در درون تفکر مکتب انگلیسی برجسته‌تر از سنت نظام بین‌الملل می‌باشد. تأکید این سنت بر معانی در سراسر تفکر مکتب انگلیسی وجود دارد و از این طریق دولت را محدود می‌نمایند. آنچه در این مکتب جلب توجه می‌کند تأکید بر جامعه بین‌المللی است، به گونه‌ای که جامعه بین‌المللی را مترادف با مکتب انگلیسی می‌دانند. مکتب انگلیسی با طرح مفهوم جامعه بین‌المللی، بسیاری از خصوصیات که به جامعه جهانی نسبت داده می‌شود را در پیوند با اجتماعات بر اساس حاکمیت قانون و در قالب جامعه بین‌الملل ارائه می‌دهد. بول در این رابطه اعتقاد دارد:

«برخلاف این دو سنت (هابزی و کانتی)، سنت جامعه بین‌المللی موضع سومی مطرح کرد که دولت‌ها و حاکمان آن در ارتباط با همدیگر محدود به قواعدی هستند و با همدیگر یک جامعه تشکیل می‌دهند. از یک سو شاهزادگان و مردم از یکدیگر و مقامات مرکز مستقل شده و دارای حاکمیت مستقل بودند اما از سوی دیگر، در حالت طبیعی نبودند بلکه بخشی از اجتماع گسترده همه ابناء بشریت بودند. حاکمان و مردم جامعه، حتی بدون نهادهای مرکزی، ممکن است بین خودشان جامعه آنارشیک یا جامعه بدون حکومت تشکیل دهند» (Bull, 1992: 72).

سنت‌های مزبور دارای مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوت هستند. در حالی که سنت نظام بین‌الملل دارای هستی‌شناسی دولت محور، معرفت‌شناسی پوزیتیویستی و روش‌شناسی ماتریالیستی است، سنت جامعه جهانی دارای هستی‌شناسی فرد محور، معرفت‌شناسی پلورالیستی و لیبرالیستی و روش‌شناسی انتقادی می‌باشد. سنت جامعه بین‌الملل نیز دارای هستی‌شناسی معنامحور (معانی که از ساختار به دولت‌ها ارائه می‌شود)، معرفت‌شناسی سازه‌انگاره (مابین اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی) و روش‌شناسی هرمونیک و تفسیری می‌باشد.

#### ۶. تبیین معنا از منظر مکتب انگلیسی

نظریه‌های مادی‌گرا مانند واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی، عمدتاً بر ابعاد سخت‌افزاری مانند منافع ملی، قدرت، دولت‌محوری و مشاهدات طبیعی تأکید می‌کنند و به معانی و هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی توجهی ندارند. این گونه نظریه‌ها، در مجموعه بر کارگزاری دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل تأکید می‌کنند و وجود جامعه بین‌المللی را که در آن سازمان‌های



بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی و... که با تولید هنجارها و قواعد، رفتار دولت‌ها را محدود می‌کنند و مانع از تک بعدی شدن سیاست بین‌الملل می‌شوند را نمی‌پذیرند. از منظر نظریات مادی‌گرا، فرهنگ در عرصه روابط بین‌الملل جایی ندارد و منطق اصلی رفتار دولت‌ها خودیاری و هدف اصلی آن‌ها بقا می‌باشد.

این دسته از نظریات، سیاست بین‌الملل را عرصه آنارشی می‌دانند و معتقدند، وجود فرهنگ مشترکی که دولت‌ها بتوانند به پیروی از آن به حیات خود ادامه دهند امری ناممکن و دست نیافتنی است. بنابراین، دولت‌ها باید به جای توجه به معانی و هنجارها در صدد افزایش قدرت خود باشند. تک بعدی بودن نظریه‌های مادی‌گرا، توجه به منافع و عوامل مادی، تأکید بر کارگزاری دولت‌ها و... سبب شده است که این دسته از نظریات از عوامل هنجاری و معنایی روابط بین‌الملل غافل شوند و این به منزله نادیده گرفتن بخش اعظمی از متغیرهای موجود در عرصه بین‌المللی است. همین عامل سبب شده است که این گونه نظریه‌ها تقلیل‌گرا به عوامل مادی نامیده شوند که تحلیل روابط بین‌الملل از طریق آن‌ها سبب تمایل دولت‌ها به عوامل سخت افزاری شود و شاهد این مدعا، تاریخ روابط بین‌الملل و جنگ‌های بی‌شمار آن می‌باشد.

مکتب انگلیسی از جمله نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل می‌باشد که بر نقش عوامل معنایی در تبیین روابط بین‌الملل توجه دارد. این مکتب تلاش می‌کند با زدودن ماده‌گرایی مطلق یا ماتریالیسم محض از ساحت مطالعات اجتماعی و نیز با نگرشی کل‌گرایانه و نظام‌مند به پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی، اصالت ایده و اندیشه را در ساخت پدیده‌های اجتماعی مبنا قرار داده و نشان دهد ماهیت پدیده‌های اجتماعی با اشیاء و موجودات مادی متفاوت است.

یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه در مکتب انگلیسی این است که این مکتب دارای یک حوزه هنجارگذار است (لینکلتر، ۱۳۸۷: ۱۰) و بر نقش عوامل غیر مادی و معنایی در بعد هستی‌شناسی توجه دارد. مانینگ زبان را واسطه میان امر واقعی و مفهومی<sup>۱</sup> می‌بیند و روابط بین‌الملل را جهان اجتماعی می‌داند که همراه با یک نگرش کلان به آن می‌نگرد. او برداشتی مفهومی و ذهنی از جامعه بین‌الملل دارد که بر اساس آن «وجود واقعی‌ای» در خارج از آن برایش قائل نیست (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۳).

در آثار مکتب انگلیسی این برداشت وجود دارد که معانی، قواعد، هنجارها و تفاسیر جامعه بین‌المللی هستند که به این جامعه قوام می‌بخشند. اصطلاح هنجار، ارزش و اصول در سراسر

مکتب انگلیسی وجود دارد اما این که، چه چیزی آن‌ها را از هم متمایز می‌کند و چرا خیلی اوقات به یک معنا به کار می‌روند ابهام مهمی است که در این تئوری به قوت خود باقی است. با این همه، همگی این اصطلاحات به این ایده مرتبط می‌باشند که وجود آن‌ها باید به انتظارات رفتاری اعضای یک گروه اجتماعی شکل دهد.

مفهوم جامعه بین‌المللی در پی این امر است که چه چیزی افراد را در گروه‌های پایداری متشکل می‌کند به وجهی که گروه وضعیتی وجودی پیدا می‌کند. یعنی در واقع اصول و ارزش‌هایی که جوامع را به هم پیوند می‌زنند کدامند. جوامع را می‌توان از منظرهای سیاسی، اقتصادی، تاریخی، هویتی، فرهنگی و ارتباطی تبیین کرد. این تعاریف را می‌توان به دو خط عمده تقسیم نمود. یکی، الگوهای تعامل شکل گرفته که قواعد، معانی و هنجارهای مشترک را در کانون توجه قرار می‌دهد در حالی که دیگری بر هویت و احساس ما بودن به مثابه کلید جامعه متمرکز است.

این خطوط فکری با تمایز تونیس، بین جامعه<sup>۱</sup> «گزلشافت» و اجتماع<sup>۲</sup> «گمیشافت» مطابقت دارد. اجتماع بیان‌کننده شیوه ارگانیک، ماقبل مدرن و کوچک است که مظهر آن کلان‌ها و قبایل می‌باشند. این مفهوم، مفهومی عمیق است که متضمن عضویت در یک گروه هویتی نیست، بلکه میزانی از مسئولیت نسبت به دیگر اعضای گروه را هم شامل می‌شود. جامعه مبین شیوه عقلانی و قراردادی در مقیاس کلان است که انسان‌ها را سازمان‌دهی می‌کند. از این منظر، مکتب انگلیسی در قالب جامعه معنی می‌یابد و بر این اعتقاد است که جامعه بین‌المللی زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از دولت‌ها، از یک سلسله منافع و ارزش‌های مشترک خاص آگاهی داشته تا جامعه‌ای به وجود آورند به صورتی که خویشتن را مقید و متعهد به مجموعه مشترکی از مقررات در روابط با یکدیگر نمایند و در عین حال در عملکرد نهادهای مشترک سهیم باشند (قوم، ۱۳۸۴: ۱۷۴). بنابراین صحبت از جامعه بین‌المللی به معنای تفسیر جامعه‌ای است که دولت‌ها در آن بر اساس اصول، قواعد و معانی با هم زندگی می‌کنند.

لیوارد معتقد است جامعه بین‌الملل دارای رسوم و سنن مشترک، انتظارات مشترک راجع به روابط و رفتاری که از اعضاء می‌رود و حتی در بعضی موارد نهادهای مشترک برای بحث از مسائل مشترک است (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۷). وایت براین عقیده است باید بپذیریم که یک جامعه

بین‌الملل به وجود نخواهد آمد مگر آن که میزانی از وحدت فرهنگی بین اعضای آن به وجود آید (Wight, 1979:33). بروان بر این اعتقاد است که:

«این ایده وجود دارد که هر نظم موجود در یک اجتماع ریشه هنجاری دارد و بر روابط مبتنی است که شبکه‌ایی از دعای حقوق، وظایف، و تعهدات مشترک را تشکیل می‌دهد، شبکه مزبور، مردم را به شیوه‌هایی در کنار هم قرار می‌دهد که به لحاظ کیفی متفاوت از نیروهای غیرشخصی در ایجاد سیستم دخیل می‌باشند. اجتماع متضمن ایده علائق مشترک و دست کم هویت مشترک ابتدائی است. تصور اجتماع در مقیاس جهانی مستلزم اعتقاد جهان‌وطنی به یگانگی بشریت می‌باشد... آن چه اصل است ایده وحدت مبتنی بر تصورات همدردی و همدلی می‌باشد. جامعه شکلی از تجمع است که در آن هنجارهای مورد نظر از الزامات همکاری اجتماعی برمی‌خیزند و ضرورتاً مستلزم تعهد به هیچ پروژه مشترک، نفع مشترک یا هویت مشترک، و رای آن چه برای همزیستی اجتماعی لازم است، نمی‌باشند. هنجارهای تشکیل دهنده جامعه متفاوت از هنجارهای تشکیل دهنده اجتماع جهانی خواهد بود. این‌ها بالذات هنجارهایی هستند که برای تعقیب موفقیت‌آمیز همزیستی مسالمت‌آمیز توسط دولت‌ها ضرورت ندارند، در حالی که هنجارهای دخیل در اجتماع جهانی نه محدود به لوازم همزیستی‌اند و نه کاربست‌شان به روابط بین دولت‌ها محدود می‌شود» (Brown, 1995:185- 186).

گریفیتس بر این اعتقاد است که هسته اصلی روابط بین‌الملل فهم بین‌الذات و نیت‌کنش‌گرایی است که نظریه پردازان در تلاش برای فهم آن می‌باشند. در مکتب انگلیسی دولت‌ها در جامعه‌ای از دولت‌ها قرار دارند که دارای ارزش‌ها، قواعد و نهادهایی است که دولت‌ها عمدتاً آن‌ها را پذیرفته‌اند و امکان کارکرد نظام دولتی را می‌دهند. از نظر این مکتب، سیاست بین‌الملل مستقل از فهم کنش‌گرایی که آن را می‌سازند، نیست. مفاهیم نظری بول به دلیل همین توجه به رویه‌های بین‌ذاتی و قواعد رفتاری مشترک میان دولت‌هاست که هیچ‌گاه از معنایی که در جهان عملی و پویای گفتمان دیپلماتیک دارند، فراتر نمی‌رود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۴۲- ۱۴۱).

در ادامه به برداشت مکتب انگلیسی از مفاهیم انسان، دولت، سیاست بین‌الملل و آنا‌رشی پرداخته می‌شود و نشان داده خواهد شد که مکتب انگلیسی با هنجارها و معانی موجود در هستی‌شناسی خود، چگونه با تبیین این مفاهیم، سیاست بین‌الملل را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

## ۶-۱. انسان

از نظر مکتب انگلیسی، انسان‌ها نه برخلاف سنت هابزی سرور هستند و نه برخلاف سنت کانتی موجودی اخلاقی، بلکه این‌جامعه و هنجارهای موجود در آن می‌باشند که به افراد شخصیت می‌بخشند. اگر فردی در جامعه‌ای با ارزش‌های انسانی زندگی کند، موجودی انسانی و با ارزش‌های اخلاقی می‌شود و اگر در جامعه‌ای فاقد ارزش‌های انسانی زندگی کند به موجودی بد سرشت و قدرت‌طلب تبدیل می‌گردد. بنابراین، این سنت به ذات انسان نه خوش‌بین است و نه بدبین بلکه در پارادوکسی به سر می‌برد که تجربه انسان را از ذات خود مستقیم در مرکز نظریشان در این باره قرار می‌دهد. در نتیجه آن‌ها ذات انسانی را به عنوان کنش توصیف کرده و اعتقاد دارند که باید آن را با پارادوکس تعریف نمود (Wight, 1992:28). جکسون در این رابطه اعتقاد دارد:

«روابط بین‌المللی کاملاً حوزه روابط انسانی است، نه بیشتر و نه کمتر. جهان سیاست یک جهان طبیعی نیست بلکه جهانی است که مردم آن را ایجاد کرده و در آن سکونت گزیده‌اند. دولت‌ها همانند خانه‌ها سازه‌های انسانی<sup>۱</sup> هستند. هر چیزی در روابط بین‌المللی در هر جایی و هر زمانی متأثر و متشکل از عمل انسانی است» (Jackson, 2002:2).

این نوع تفسیر از انسان و پذیرش هم‌زمان سرشت نیک و بد وی، و همچنین نقشی را که ساختار جامعه به عنوان حامل هنجارها و معانی برای انسان رقم می‌زند سبب شده است که نگرش مکتب انگلیسی نسبت به انسان، از تقلیل‌گرایی سنت‌های نظام بین‌الملل و کانتی دور مانده و بر نقش هنجارها و معانی جامعه بین‌الملل به عنوان عامل مهم شکل دهنده به سرشت انسان در دنیایی مادی‌گرا تأکید کند.

## ۶-۲. دولت

از نظر مکتب انگلیسی، هر نوع موجودیتی که از روابط خانوادگی فراتر رود، مبتنی بر سرزمین باشد و به لحاظ سیاسی متمرکز شود و خود را اداره نماید و قادر باشد ساختار خودی - بیگانه را ایجاد کند دولت نام دارد (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۰۹). این مکتب اعتقاد دارد، هنجارهای بین‌المللی به انواع خاصی از بازیگران قدرت می‌بخشد و در واقع کنش‌گران در جامعه بین‌المللی توسط هنجارها و قواعد شکل می‌یابند و نه این که دولت به صرف دولت بودن بازیگر قدرتمند در روابط بین‌الملل

است. با وجود تمرکز بول بر نظم بین‌المللی و البته با افزودن برخی دیدگاه‌های جهان‌گرایی راجع به نقش بازیگران غیردولتی، می‌توان این استدلال بول که ارائه‌کنندگان نظم جهانی صرفاً دولت‌ها نیستند، بلکه مجموعه سازمان‌های بین‌حکومتی و سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی می‌باشند که اداره جهان را برعهده دارند را مورد حمایت قرار داد. از این منظر، صلیب سرخ، عفو بین‌الملل، سازمان بهداشت جهانی، سازمان تجارت جهانی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به همان اندازه نظم می‌آفرینند که دولت‌ها (بوزان، ۱۳۸۸:۱۱۳).

وینسنت هم به کانت متمایل بود و هم به بول اما در نهایت تلاش کرد تا با اتکا به ارزش‌های لیبرالی، اختلاف نظرها را تقلیل دهد یا حذف کند و به این ترتیب، جامعه جهانی ایجاد کند که در آن بازیگران غیردولتی و دولت‌ها در مجموعه‌ای از هنجارها، قواعد و نهاد‌های مشترک سهم باشند. نورتمان اعتقاد دارد، سنت اثبات‌گرایی در حقوق بین‌الملل خود به خود دولت را در جایگاه تنها تابع حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد، حال آن‌که سنت‌های دیگر جای بیشتری برای بازیگران غیردولتی قائل می‌باشند. وی معتقد است که هم شرکت‌های ماورای ملی آن چنان با حقوق و وظایف حقوق بین‌المللی گره خورده‌اند که می‌توانند دعاوی حقوقی مطرح کنند و علیه‌شان دعاوی حقوقی مطرح شود، لذا ناگزیر باید جایگاهی به عنوان تابعان واقعی حقوق بین‌الملل به آن‌ها داد. سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی، وضعیت‌شان مبهم‌تر است، اما حتی با آن‌که اغلب آن‌ها تابع حقوق بین‌المللی بودنشان انکار شده است باز هم شأنی معادل سازمان‌های بین‌حکومتی دارند (Noortmann, 2001: 59-76).

برای پیروان مکتب انگلیسی، مفهوم دولت متشکل از دو نهاد حاکمیت و دولت است که دولت حاکم<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. برخی حاکمیت و برخی دولت را اصل می‌دانند. مایال معتقد است که امروزه به نظر می‌رسد حاکمیت یک مفهوم مهجور<sup>۲</sup> است با این همه، تأمین نظم رسمی جامعه بین‌المللی به طور عمده با تجمع دولت‌های حاکم تداوم می‌یابد (Mayall, 2002: 39). جکسون ضمن تأکید بر اصل حاکمیت اظهار می‌دارد:

«انگلیسی‌ها از حاکمیت استفاده کردند تا خودشان را از جهان کاتولیک قرون وسطایی جدا کنند. سپس آن را به کار بردند تا یک امپراتوری جهان گستر بسازند. سپس از آن استفاده کردند تا استعمار زدایی کنند و بدین وسیله انبوهی از دولت‌های جدید در آسیا، آفریقا و جاهای دیگر

ایجاد می‌کنند. سپس از آن برای ورود به اتحادیه اروپا استفاده کردند. در کنار این، حاکمیت کاربردهای دیگری نیز دارد، (Jackson, 2005: 73-7).

پیروان این مکتب بر این اعتقادند دولت بر خلاف سنت هابزی که اولین و آخرین جامعه انسانی بود و به اخلاقیات و قوانین بی‌توجهی می‌نمود، از طریق نهادهای بین‌المللی در جهت ایجاد قواعد یا قوانین، اجرای قواعد، و حمایت از قواعد عمل می‌کنند. این نهادها لزوماً به شکل یک سازمان یا سازوکار اداری نیستند، بلکه مجموعه‌ای از رویه‌ها و معانی می‌باشند که در جهت تحقق اهداف مشترک شکل می‌گیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۵۹۳).

### ۶-۳. سیاست بین‌الملل

سیاست بین‌الملل در این مکتب، عرصه تعاملات اجتماعی دولت‌هایی است که محدود به قواعد مشترک می‌باشند. بازیگر اصلی در این عرصه دولت است اما افراد انسانی نیز فعال می‌باشند. آن‌ها به این سوال محوری روابط بین‌الملل که ماهیت جامعه بین‌الملل چیست این‌گونه پاسخ می‌دهند که دولت‌ها هرچند دنبال مافوق<sup>۱</sup> مشترک نیستند اما جامعه تشکیل می‌دهند. جامعه‌ای که تخیلی نیست و اثراتش در نهادهایی همچون دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، موازنه قدرت و کنسرت قدرت‌های بزرگ قابل مشاهده است. دولت‌ها در برخوردهایشان با همدیگر، از محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی فارغ نبودند. رهنمود گروسیوسی‌ها این بود که دولت‌ها با قواعد این جامعه بین‌المللی که خودشان به وجود آورده و در تداوم آن نقش داشته‌اند محدود می‌شوند.

پیروان این مکتب بر نقش نهادها، قواعد، هنجارها در سیاست بین‌الملل تأکید دارند و این عوامل را علت صلح و ثبات، کاهش تعارضات و افزایش همکاری‌ها می‌دانند. آنان اعتقاد دارند که دولت‌ها به رغم توانایی شکستن قواعد و هنجارها، اغلب موارد آن را نمی‌شکنند و خود را ملزم به احترام به آن می‌دانند که این امر ناشی از منافی است که از این طریق به دست می‌آورند. یعنی منافی که امکان انتخاب برای کنش‌گران در مورد آن‌ها وجود ندارد، زیرا پیگیری هرگونه منافی منوط به دنبال کردن این منافع اولیه است، یعنی منافی که به صورت عضویت در جامعه جهانی باید به دنبال آن‌ها باشند (Hasenclever and others, 1997: 169-71).

#### ۴-۶. آنارشی بین‌المللی

برداشت مکتب انگلیسی از آنارشی در میانه برداشت واقع‌گرایان و نواقح‌گرایان از یک طرف و برداشت کانتی‌ها و آرمان‌گرایان از سوی دیگر قرار دارد. واقع‌گرایان معتقدند، رفتار کنش‌گران افزایش قدرت برای تضمین بقاست اما از دید آرمان‌گرایان، رفتار کنش‌گران افزایش یادگیری اجتماعی از طریق نهادها یا انگاره‌ها می‌باشد. عامل تعدیل رفتار از دید واقع‌گرایان خودیاری، و از نظر آرمان‌گرایان وجود اجتماعی جهانی می‌باشد. منطق آنارشی برای هابزی‌ها خودیاری و تعارض‌آمیز و برای کانتی‌ها اجتماع جهانی توأم با همکاری است. به بیان دیگر، از نظر واقع‌گرایان نسبت به لیبرال‌ها، آنارشی محدودیت‌های شدیدتری را بر کنش‌گران تحمیل می‌کند و در نتیجه همکاری دشوارتر است (Baldwin, 1993:5).

نظم بین‌المللی مساله اصلی سنت جامعه بین‌المللی است و بنیان این مساله این فرض می‌باشد که نظم، پیش شرط بنیادی وجود اجتماع است (Devetak, 2005:235). این مکتب به نظم در شرایط آنارشی توجه دارد به این معنی که در شریط آنارشیک و عدم اقتدار مرکزی نیز می‌توان نظم را برقرار نمود زیرا نظم تابع قدرت نیست. از نظر بول، نظم عبارت است از وجود رابطه‌ای که از درجه‌ای از الگومندی برخوردار است، یعنی روابط اجزاء تصادفی نیست بلکه اصول مشخصی دارد. بنابراین نظم امری اجتماعی است و در حیات اجتماعی اهداف اولیه‌ای وجود دارند که نظم باید بتواند آن‌ها را کم و بیش تأمین کند مانند؛ حفظ حیات اعضا، تضمین وفای به عهد و حفظ مالکیت. خردگرایان آنارشی را فقدان مافوق سیاسی می‌دانند، از نظر آن‌ها اگر جامعه داخلی جامعه است، نظام بین‌الملل نیز جامعه است زیرا اهداف اولیه خاص خود را که عبارتند از حفظ خود جامعه مرکب از دولت‌ها، حفظ حاکمیت اعضا و حفظ صلح دنبال می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۳:۵۸۶). وایت در این رابطه معتقد است؛

«اگر آنارشی به عنوان فقدان حکومت مشترک فهمیده می‌شود پس در واقع این دقیقاً خاصیتی است که در آن سیاست بین‌الملل متفاوت از سیاست داخلی است. در کنار منازعه، همکاری در امور بین‌الملل، نظام دیپلماتیک، حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی وجود دارد که عملکرد سیاست قدرت را پیچیده می‌کند و حتی قواعدی برای تحدید جنگ‌ها وجود دارد که کاملاً بی‌تأثیر نیستند. به ندرت می‌توان انکار کرد نظام دول وجود دارد و یا پذیرش این که نظام دول وجود دارد نیمی از راه پذیرش جامعه طی شده است زیرا جامعه تعدادی از افراد است که در پی اهداف مشترک خاصی به نظامی از روابط می‌پیوندند» (Wight, 1979:105).

توجه مکتب انگلیسی بر هنجارها، ارزش‌ها و معانی مشترک که از طرف ساختار رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهد و سیاست‌گذاری‌ها و منافع آن‌ها را تعدیل می‌کند سبب شده است که مکتب انگلیسی از این منظر، بر ابعاد معنایی روابط بین‌الملل تأکید کند. این مکتب نظریه‌های مادی‌گرا را به دلیل عدم توجه به عوامل معنایی، مناسب برای تبیین سیاست بین‌الملل نمی‌داند و اعتقاد دارد توجه به هنجارها و معانی برای تبیین سیاست بین‌الملل مناسب می‌باشد و استفاده از آن‌ها سبب همگرایی بیشتر در عرصه روابط بین‌الملل می‌گردد.

در ادامه به بررسی ساختار - کارگزار از منظر مکتب انگلیسی پرداخته می‌شود و نشان داده خواهد شد چگونه در این مکتب، ساختار از طریق معانی به کارگزاری دولت‌ها تعین می‌بخشد.

#### ۵-۶. ساختار - کارگزار از نظر مکتب انگلیسی

از نظر مبحث کل و فردگرایی، تئوری‌های نولیبرالیسم و نواقع‌گرایی را به خاطر تأکید بر کارگزاری دولت‌ها فردگرا می‌نامند و همین رویه سبب شده است که ونت آن‌ها را به تقلیل‌گرایی به فرد متهم نماید. نواقع‌گرایی در پیوند با نگرش طبیعت‌باورانه با امور بشر، از روش علمی برای بررسی سیاست بین‌الملل بهره می‌گیرد و ضمن کنار گذاشتن پدیده‌های ذهنی و بینادذهنی مانند رفتار برساخته از هنجارها، ارزش‌ها یا رضایت، سعی در تبیین قوانین عینی روابط بین‌الملل را دارد (فیشر، ۱۳۸۶: ۲۴۸). نظریه نواقع‌گرایی بر فرو کاستن دولت‌ها به بعد نیروی مادی خودشان و به همین سان فرو کاستن ساختار نظم جهانی به توازن قدرت به عنوان نوعی ترکیب‌بندی از نیروهای مادی تأکید می‌نماید (کاکس، ۱۳۸۶: ۶۰).

مکتب انگلیسی این انتقاد را به نظریه نواقع‌گرایی به ویژه تعریف والتزی آن دارد که جنبه سخت‌افزاری دیدگاه وی بسیار زیاد است و تأکید بیش از حد آن بر عنصر توانمندی‌های مادی و کم توجهی به تأثیر هنجارها بر رفتار، سبب شده است تا مکتب انگلیسی با مثنی معناگرای خود سعی در پر کردن این خلاء نماید. از نظر مارکسیست‌ها، این وجه تولید سرمایه‌داری و سلسله‌مراتب طبقاتی حول صورتبندی مرکز- پیرامون می‌باشد که جامعه جهانی را شکل می‌دهد که در نظریه والرشتاین نمود یافته است. ایده جامعه جهانی سرمایه‌دارانه در اشکال خام‌تر آن، نیروهای سرمایه را در مقابل دولت قرار می‌دهد و ساختاری از سلطه، وابستگی و نزاع را ایجاد می‌نماید. تفکر مارکسیستی و همچنین عمده جریان اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل (IPE) با



بازگرداندن دولت و قبول استقلال نسبی آن، به ظاهر دیدگاهی کل محور، راجع به روابط بین الملل در پی گرفته‌اند. این دیدگاه به صورت دیدگاهی جایگزین و نقد دیدگاه دولت محور در تئوری‌های روابط بین الملل عرضه شده است.

البته باید توجه داشت بین تئوری‌های نظام جهانی و مارکسیستی، با مکتب انگلیسی از منظر کل گرایی، اختلاف اساسی وجود دارد. در حالی که نظریات نظام جهانی، مارکسیستی و دیگر تئوری‌های کلان‌نگر بر ابعاد مادی و ملموس تأکید دارند و این عوامل را عامل تعیین کارگزاری دولت‌ها می‌دانند، مکتب انگلیسی بر ابعاد هنجاری و معنایی توجه دارد و این که این عوامل عامل اصلی تعیین دولت‌ها هستند و نه عوامل مادی. بر همین اساس بول اعتقاد دارد یکی از خصایص مشترک موارد اصلی تاریخی جوامع بین‌المللی آن است که همگی بر مبنای فرهنگ یا تمدن مشترک بنا شده بودند. مدارک تاریخی برجامانده از یونان باستان، این دیدگاه را تأیید می‌کنند که یک فرهنگ مشترک، شرط لازم برای یک جامعه بین‌المللی است (Bull, 1977:16).

مکتب انگلیسی، هم بر رویکرد کل محور نسبت به جهان تأکید می‌کند و هم فرهنگ‌ها و ارزش‌های مشترک را به مثابه جوهره جامعه می‌داند. این مکتب، فرهنگ جهانی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد و بر آن است که مدل‌های جهانی قدرتمندی در مورد این که چگونه انسان‌ها خودشان را سازمان‌دهی نمایند، وجود دارد. این مدل‌ها در انجمن‌های تخصصی و آکادمیک و در شبکه‌ایی از سازمان‌های بین حکومتی وجود داشته و در همه سطوح نظام بین الملل عمیقاً مقبولیت یافته‌اند.

در اغلب آثار مکتب انگلیسی فرض محکمی وجود دارد مبنی بر این که تنها سطح معتبر سطح نظام یا سطح جهانی است. این فرض در هر سه مفهومی کلیدی (نظام بین الملل، جامعه بین الملل، جامعه جهانی) مصداق دارد. قاعده کلی این است که دولت‌ها عمدتاً اجزای نظام‌های بین‌المللی یا اعضای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند و نظام و جامعه بین‌المللی هر دو، پدیده‌های جهانی فرض می‌شوند. در مکتب انگلیسی، مفروضات جهانشمول، مربوط به مقیاس جهانی محسوب می‌شوند. بحث از فرآیند تاریخی جهانی شدن نظام بین‌المللی و جامعه بین‌المللی، تقریباً به طور کامل در فرض یک پدیده واحد جهانی ریشه دارد. افراد و لذا جامعه جهانی، به صورت یک کل مجتمع، یعنی بشریت بررسی می‌شوند (بوزان، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۱). تلقی مکتب انگلیسی به جامعه جهانی در این استدلال است که این فرهنگ جهانی، وجودی مستقل دارد و عامل اصلی هم‌شکلی میان

دولت‌ها می‌باشد. آن‌ها اصرار دارند که فرهنگ جهانی فاکتور علی‌مهمی بوده و صرفاً در واحدها موجود نیست. مایر در این زمینه معتقد است که:

«افراد و دولت‌ها همدیگر را از طریق اصول شهروندی مشروعیت می‌بخشند، در حالی که افراد و سازمانهای بین‌المللی این کار را از طریق اصول حقوق بشر به انجام می‌رسانند. بین افراد و دولت-ملت‌ها، تعدادی گروه‌های ذی‌نفع و کارکردی موجود می‌باشند که به دلیل روابطشان با افراد و دولت‌ها، جایگاه بازیگران مشروع را در اختیار دارند. این گروه‌ها شامل گروه‌ها و سازمان‌های دینی، قومی، حرفه‌ای، صنعتی، طبقاتی، نژادی و جنسیتی‌اند و همه آن‌ها هم بر بازیگران سطوح دیگر متکی و هم با آنها در مناقشه می‌باشند» (Meyer and others, 1997: 171).

مکتب انگلیسی با به رسمیت شناختن حاکمیت‌های جداگانه دولت‌ها، هنجارها، نهادها، و منافع مشترک را شالوده باثبات روابط بین‌المللی تلقی می‌کنند. از نظر پیروان این مکتب، نمی‌توان در یک شکل تقلیل‌گرایانه، صرفاً رفتار دولت‌ها را محدود به یک سلسله عوامل قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری بدانیم، در حالی که عملاً در بسیاری از موارد با مجموعه‌ای از مسائل هنجاری در روابط میان دولت‌ها سروکار داریم (قوام، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

مکتب انگلیسی به خاطر اولویت دادن به ساختار و نقشی که بر اساس هنجارها و معانی در شکل دادن به کارگزاری دولت‌ها دارد کل‌گراست و توجه به هنجارها، قواعد و معانی در آن، این مکتب را در دسته معناگرایان قرار می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

معناگرایی به عنوان یکی از مهمترین مفاهیمی است که در بعد هستی‌شناسی نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل نمایان می‌شود، مفهومی که بسیاری از این نظریه‌ها از جمله نظریه‌های واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی از آن غافل بوده‌اند. بنابراین، این نظریه‌های مادی‌گرا، در تحلیل خود از روابط بین‌الملل بخش اعظمی از عوامل موثر در روابط بین‌الملل را نادیده گرفته‌اند در نتیجه، همیشه در تحلیل‌های خود بر عوامل سخت‌افزاری و غیرمادی توجه داشته‌اند که در نهایت به خشونت و جنگ ختم شده است. مکتب انگلیسی در اواخر دهه ۹۰ در پی حل این مشکلات به عنوان یک تئوری در عرصه بین‌المللی نمایان شد. این مکتب که از سه سنت نظام بین‌الملل، جامعه جهانی و جامعه بین‌المللی تشکیل شده است در تحلیل خود از روابط بین‌الملل بر ابعاد معنایی توجه دارد و ضمن انتقاد به نظریه‌های مادی‌گرا، بهترین روش مطالعه روابط بین‌الملل را نه روش شناخت

طبیعی، بلکه توجه به هنجارها و معانی می‌داند. تأثیر سنت نظام بین‌الملل بر مکتب انگلیسی در بعد هستی‌شناسی اندک می‌باشد و شاید تنها اعتقاد به این که دولت‌ها بازیگر اصلی روابط بین‌الملل می‌باشند از این سنت ناشی شود. همچنین توجه به معانی و هنجارها و اعتقاد به این که این ساختار است که از طریق وضع هنجارها، قواعد و معانی به دولت‌ها تعین می‌بخشد از تأثیرات سنت جامعه جهانی بر این مکتب است. اما سنت جامعه بین‌المللی به لحاظ این که دو سنت نظام بین‌الملل و جامعه جهانی را در خود ادغام می‌کند دارای شباهت بسیاری با مکتب انگلیسی است و به عقیده بسیاری از اندیشمندان این حوزه، مترادف با مکتب انگلیسی به کار می‌رود. توجه مکتب انگلیسی بر جامعه بین‌المللی نشان دهنده این امر است که، این مکتب بر وجود دولت‌ها به عنوان بازیگر منحصر به فرد اعتقاد ندارد بلکه بر ساختاری که معانی و هنجارها را به دولت‌ها تحمیل می‌نمایند و تخطی از آن‌ها غیر مجاز می‌داند. با توجه به مطالب گفته شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که مکتب انگلیسی از نظر هستی‌شناسی یک نظریه معناگرا می‌باشد و به خاطر توجه به جامعه بین‌المللی که در آن دولت‌ها بر اساس قواعد، هنجارها، و فرهنگ جهانی مشترک یک جامعه را می‌سازند و خود را ملزم به رعایت قواعد و معانی این جامعه می‌نمایند، یک نظریه کل‌گرا است.

### فهرست منابع

#### - فارسی

- بوزان، باری (۱۳۸۵). «خاورمیانه از دیدگاه مکتب انگلیسی»، ترجمه محمود عبدالله زاده. فصلنامه اقتصاد سیاسی. شماره ۱.
- بوزان، باری (۱۳۸۸). «از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی»، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- فیشر، مارکوس (۱۳۸۶)، «اروپای فنودالی ۱۳۰۰-۸۰۰ گفتمان همبایی و کردمان‌های هم‌ستیزی»، جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل، ویراسته آندرو لینکلتر، ترجمه علی رضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قوام، عبدالملی (۱۳۸۴)، «روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: سمت.

- کاکس، رابرت (۱۳۸۶)، «نیروهای اجتماعی، دولت و نظام‌های جهانی»، نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ویراسته آندرو لینکلتر، ترجمه علی رضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- لینکلتر، آندرو (۱۳۸۷)، ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه لیلا سازگارا، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «احیای مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌ای روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- نصری، قدیر (۱۳۸۵)، «فهم کنستراتیویستی امور سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۶، صص ۷۳۶-۷۱۳.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، «مسئله کار گزار- ساختار در نظریه روابط بین‌الملل»، چالش علم و سنت، ویراسته آندرو لینکلتر، ترجمه بهرام مستقیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

#### - لاین

- Baldwin, D. (1993), *Neo realism and Neo liberalism: The Contemporary Debate* New York: Colombia University Press.
- Brown, Chris. (1995), "International Theory and International Society: The viability of the Middle Way", *Review of International Studies*, 21, 2, 183- 86.
- Bull, Hedley and Watson, Adam. (1984), *the Expansion of International of International Society*. Oxford: Oxford University Pres.

- Bull, Hedley. (1992), the Importance of Grotius in Study of International Relations, Oxford University Press.
- Bull, Hedley. (1977), The Anarchical Society: a Study of Order in World Politics, London: Macmillan.
- Buzan, Barry. (1993), "From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory Meet the English School". International Organization. Vol. 74, No. 3.
- Devetak, Richard.(2005),"Violence, Order, and Terror", In Bellamy, (ed.), Theories of International Relations, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Dunne, T. (1998), Inventing International Society, London:Palgrav.
- Griffiths, Martin. (1999), Fifty Key Thinkers in International Relations, London: Routledge.
- Hasenclever, A., Mayer, p. and Rittberger, W. (1997) Theories of International Regimes, Cambridge: Cambridge University.
- Jackson, Robert. (2005), From Anarchy to Cosmopolis: Classical and Modern Thought on International Relations, New York: Palgrave Macmillan.
- Jackson, Robert. (2002), Quasi- State: Sovereignty, International Relations and Third World, New York: Cambridge University Press.
- Jackson, Robert. (2000), the Global Covenant. New York: Oxford University Press.

- Jackson, Robert. (1992), "Pluralism in International Political Theory", Review of International Studies, Vol. 18.
- Linklater, Andrew. (1996), Theories of International Relations. London: Macmillan and New York Press .
- Mayal, James. (2002), World Politics: Progress and Its Limits, Cambridge: Polity Press.
- Meyer, John W., John Boli, George M. and Thomas, Francisco O. (1997), "World Society and the Nation- State", American Journal of Sociology, 103:1,144- 81.
- Noortmann, math. (2001), Non- State Actor in International Law, Aldershot: Ashgate.
- Suganami, Hidemi. (2003), "British Institutionalists, or the English School Twenty Years On", International Relations. 17:3.
- Waltz, K. (1979), Theory of International Politics. New York: Random House .
- Wight, Martin. (1992), International Theory: The Three Traditions, New York: Holmes and Meier.
- Wight, Martin. (1979), Power Politics. New York: Pelican Books.